

نقش طب در توسعه تمدن اسلامی

محمدعلی شاه حیدری

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

غفار پوریختیار (نویسنده مسئول)

استادیار، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

عبدالعزیز موحد

استادیار، گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ - سال ۱۷ - شماره ۶۷ - صفحات ۱۳۸-۱۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۷

چکیده :

تشویق بی نظیر اسلام به فراگیری علوم از جمله تأکید فراوان بر بهداشت و سلامت جسم و روان، مسلمین را واداشت تا به علم طب بیش از دیگر علوم اهمیت قائل شوند و آنرا از شریفترین علمها به شمار آورند. لذا به برکت تعالیم اسلامی مسلمانان به توفیقات بزرگی در امور ترجمه، علم طب و تألیف متون پزشکی دست یافتند، که این امور موجبات ظهور متفکران و محققان منحصر به فردی در جهان اسلام گردید تا با شیوه های ابداعی خویش در درمان بیماریها و نیز با تألیفات گرانقدر خود سهم و نقش قابل توجهی را در توسعه دانش پزشکی و به تبع آن تمدن اسلامی بعمل آوردند. منابع تاریخی نشان از این دارد که طب در تمدن اسلامی حائز مقام شامخی بوده و اسلام و تمدن اسلامی به پیشرفت علم پزشکی و جنبه های مختلف آن، چه بصورت مستقیم و چه غیر مستقیم به دیگر ملتهای متمدن کمک کرده است.

کلید واژه ها: تعالیم اسلامی، ترجمه، علم طب، تألیفات، توسعه پزشکی

مقدمه :

بخش بسیار بزرگی از میراث علمی و معنوی جوامع بشری به مسائل درمانی و پیدایی پزشکان و میزان موفقیت آنان در نجات جان انسان ها و گریز از مرگ اختصاص یافته و ارزش و اعتبار و کارنامه فرهنگ و تمدن اقوام و کشورهای کهنسال جهان چون یونان و ایران و چین و هند و روم و... به میزان تلاش ها و تحقیقاتی بستگی دارد که در این رشته مهم، دانش بشری از خود به یادگار نهاده اند. آیین انسان ساز اسلام بر اندوخته دانش پزشکی گذشتگان از هر مرام و نژاد ارجی بسزا نهاد و این گفتار او که به درمان روی آرید که «من انزل الداء انزل الدواء» «هر که دردی داد درمان نیز داد» راهبر و راهی بخش رنج دیدگان و بیماران شد. گفتار و کردار پیامبر اسلام (ص) در زمینه اندرزه‌های بهداشتی و پرهیزهای غذایی برای صحت افراد که بعدها محدثان و راویان از آن مجموعه ها بنام «طب النبوی» ترتیب دادند به آن معنا نبود که این گفته ها مبتنی بر مبانی پزشکی است و آن حضرت مدعی احاطه بر علم پزشکی بوده است. بلکه بر این پایه بود که پیامبر (ص) از همان آغاز اسلام، بیماران را برای درمان حتی نزد پزشکانی که هنوز به اسلام نگروده بودند سفارش می کرد. چون در این رهگذر بهره ای از دانش و تخصص آنان منظور بود. و نظر به اینکه اسلام بر موضوع بهداشت و سلامت تأکید فراوان داشته، بدین منظور دانش پزشکی همواره در میان مسلمانان مورد توجه بوده، لذا با بهره گیری از اصول و قواعد بهداشتی که در اسلام ذکر شده و نیز با بهره برداری از یافته ها و کشفیات پزشکی سایر اقوام، سعی در پیشرفت و اعتلا و استفاده عملی هر چه بیشتر از دانش پزشکی نموده اند. در این راستا سعی شده است تا با تکیه بر منابع متقدم و متأخر پزشکی و طب اسلامی به بیان دیدگاه های علمی درباره تلاش عاملان اسلام در جهت پیشرفت و شکوفایی این علم مانند سایر علوم پرداخته شود و درصدد پاسخ گویی به این سوال باشیم که طب اسلامی چه نقشی در حرکت شکوفایی و توسعه تمدن اسلامی داشته است؟

اهمیت و جایگاه علم طب در تعالیم اسلام :

از نگاه اسلام، یکی از بزرگترین نعمت‌های خداوند که در اختیار بشر قرار گرفته است، سلامت جسم و جان است. همچنین یکی از بزرگترین بلاها، بیماری است. از همین مطلب می توان نتیجه

گرفت که در اسلام طبعاً باید راه‌های حفظ سلامت و شیوه‌های رهایی از بیماری بیان شده باشد. اگر در اسلام سلامتی نعمتی بزرگ است و بیماری بلایی عظیم، این مکتب باید در راستای تأمین سلامت و نیز مبارزه با بیماریها برنامه‌ای جامع داشته باشد. اعتقاد بر این است که این برنامه جامع و پویا در قالب طب اسلامی به منصفه ظهور رسیده است. در بررسی آیات قرآن به روشنی نشان می‌دهد که یکی از اهداف بزرگ اسلام، حفظ سلامت مردم است. خداوند در آخرین کتابش پروژه سلامت را مطرح کرده و انسان را به آن رهنمون داده است: *يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*؛ خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند، به وسیله آن [کتاب] به راه‌های سلامت رهنمون می‌نماید، و به توفیق خویش، آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون می‌برد و به راهی راست هدایتشان می‌کند. (مائده/۱۶). در قرآن است که بیماری بر دو گونه است: یکی بیماری دل‌ها و دیگری بیماری بدن‌ها. بیماری دل‌ها آن بیماری است که از شک و شبهه در عقیده پیدا می‌شود و یا بیماری که از شهوت و گمراهی پدیدار می‌شود (ابن‌القیم، ۱۹۹۳م: ۶۵). در اسلام خوردن و آشامیدن به اعتدال تجویز گردیده و اسراف و افراط در هر دو، علت بیماری‌ها دانسته شده است. در قرآن آمده «کلوا واشربوا ولا تسرفوا»؛ یعنی، بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید و در حدیث پیغمبر آمده که «المعدة رأس كل داء والحمية رأس كل دواء»؛ یعنی معده آغاز هر دردی است و پرهیز از خوردن آغاز هرگونه درمانی است (ذهبی، ۱۹۸۶: ۶۱). و نیز در حدیثی آمده است که آن کس که درد را ایجاد کرده، دارو هم برای آن آفریده است و در برابر کسانی که معتقد بودند که دارو و درمان جلوگیری از قضا و قدر خداوند نمی‌کند، پیغمبر اسلام فرموده است که سلامتی و بهبودی که در نتیجه دارو و درمان پیدا می‌شود خود قضا و قدر خداوند است (همان، ۷۶). و تا آنجا که می‌توان داروی بسیط را به کار برد نباید از داروهای مرکب استفاده کرد و نیز باید از نزدیکی با بیمار پرهیز کرد تا به وسیله سرایت آن بیماری‌ها پخش نشود (ذهبی، ۱۹۸۶: ۳۱۵). پیغمبر اسلام تأکید فرموده که طیب تا آگاهی کامل از طب نداشته باشد نباید در امور طبی مداخله کند و اگر مداخله نماید بدون علم و آگاهی نسبت به سرنوشت بیمار مسئول و ضامن است و نیز عملاً دستور داده

است که از میان طبیب عالم و عالم تر باید طبیب عالم تر را برای درمان انتخاب کرد و تا عالم تر هست عالم حق مداخله در پزشکی را ندارد (همان، ۲۰۳). در حوزه علوم بشری، علم طب سرآمد دانش‌هاست؛ زیرا که استفاده از مواهب طبیعی جز با سلامت جسم و جان میسر نیست و سلامت جسم بر پایه علم طب امکان‌پذیر است. لذا رهنمودهای قرآنی در سخنان پیشوایان دین به صورت تفصیلی و جزئی بیان شده است. مثلاً امام باقر (علیه السلام) فرمود:

وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ وَلَا سَلَامَةً كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ؛ بدان که نه هیچ دانشی چون جُستن سلامت است و نه هیچ سلامتی چون سلامت دل. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۷۵ / ۱۶۴). و یا حضرت امام رضا (علیه السلام) در حدیثی زیبا رابطه درد و درمان را اینگونه بیان داشت: خداوند عزوجل بدن را به هیچ بیماری‌ای گرفتار نساخت، مگر آن هنگام که برایش دارویی قرار داد که بدن درمان شود؛ و برای هر نوع دردی، نوعی درمان است و چاره‌ای و نسخه‌ای. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۹ / ۳۰۹).

علی بن عباس اهوازی در «کامل الصناعه الطب» نیز می‌نویسد: بزرگی و شرافت علم طب، از آن رو است که موضوع آن، گرانقدرتر از موضوع سایر فنون است. زیرا موضوع آن، بدن انسان است. انسانی که نزد خدای عزوجل، گرامی‌تر از دیگر آفریده‌هاست. و خدای بزرگ آنها را به خاطر انسان و برای خدمت به او آفریده است. اما فضیلت و برتری این فن بر سایر فنون و منفعت عظیم آن و نیازی که همه مردم بدان دارند شکی ندارند، زیرا از آنجا که برتری و شرافت انسان بر دیگر حیوانات به سبب ویژگی خاصی است که خدای متعال به او اختصاص داده است و آن نطق است. (ابن عباس اهوازی، ۱۳۸۸: ۱۷). ظهور اسلام، سبب دمیده شدن روحی جدید از دانش در میان اعراب بدوی شد. آن چنانکه دانش طب نیز دارای اعتباری بسیار در اسلام گردید و مکتبی نو به عنوان طب اسلامی در کنار سایر مکاتب پزشکی گردید. در اسلام، به علم پزشکی اهمیت بسیار داده شده و پس از علم فقه، از شریفترین علمها به شمار آمده است. (ناجی، ۱۳۷۸: ۵۰۰). در اسلام، پزشکی وظیفه‌ای شرعی است و یکی از واجباتی است که کوتاهی در آن به هیچوجه روا نیست؛ چنانکه در فرمایشهای پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار که درباره پزشکی وارد شده، نیز مشهود است. این روایات، حقیقتاً ثروتی عظیم است، و به هیچوجه تناسبی با حرکتی که علم پزشکی در قرن

نخست و نیمه اول قرن دوم هجری داشته است، ندارد. البته کسی که بدین روایات مراجعه کند، به این حقیقت مهم خواهد رسید که آن بزرگواران بر آن بودند که نهضتی در این زمینه به راه اندازند. نهضتی همه جانبه، عمیق و دقیق، نهضتی که از حقیقت و واقعیتی که بر آن متکی است و نیز معانی والای انسانی را در پی داشته باشد. (عاملی، ۱۴۱۲ ق. ۳۹).

توجه مسلمانان به دانش طب:

نگاهی گذرا به تاریخ تمدن اسلامی نیز نشان می‌دهد علم طب همواره از جایگاه رفیعی در بین مسلمانان برخوردار بوده است چنانچه لفظ مقدس حکیم در تمدن اسلامی هم به طبیب و هم به فیلسوف اطلاق می‌گردیده است. (سازمان ملی جوانان: ۱۴۰). بی‌شک از مهمترین علل توجه مسلمانان به دانش طب، توجه پیشوایان دین به این دانش ارزشمند است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام دانش طب را همسنگ با علم دین و در کنار آن مورد توصیه قرار گرفته است. (بحار الانوار، باب ۶، ح ۵۲). و پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام خود در کنار رسالت تعالی روح افراد، با توصیه‌های طبی آنها را در نگه داشتن سلامت جسمشان نیز یاری می‌نمودند. شاهد این مدعا کتاب‌های روایی بر جای مانده در این موضوع با عنوان طب النبی، طب الائمه، طب الصادق و طب الرضا است. (نورمحمدی، ش ۱۸-۱۷). لذا در اسلام بر اساس حدیث منسوب به پیغمبر اکرم (ص) «العلم علمان علم الادیان و علم الابدان» پزشکی و علم دین همانند و لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. طبیب به درمان بیماری جسم و عالم دین به درمان بیماری روح می‌پردازد و از این روی بوده است که در سنت علمی قدیم، طبیب باید آشنا به علم الهی و فلسفه باشد. تاثیر متقابل روح و بدن که قُدا بر آن تاکید داشتند مبتنی بر این بود که طبیب و فیلسوف باید یک نفر باشد که نمونه کامل آن در اسلام ابن سیناست. و شاید کلمه «حکیم» کلمه‌ای بوده است که شامل هر دو جنبه یعنی آشنایی به حکمت روح و حکمت بدن هر دو، می‌شده است و این که قُدا فلسفه را طب روح و طب را فلسفه بدن می‌دانسته‌اند ناظر به همین وحدت این دو علم بوده است (تمکین، ۱۹۳۵: ۴۱۸). و همچنین ابن سینا که کتاب پزشکی خود را قانون و فلسفه را شفا نامیده به جهت اعلام این همبستگی طب و فلسفه است. بر اساس شرافت و قداست پزشکی است که در مطاوی

(مضامین) کتب اخلاق پزشکی تاکید بر ایمان و عقیده و دینداری و خلوص عقیده پزشکان شده است. آنان بر این نکته تاکید کرده اند که نخستین چیزی که بر پزشک لازم است اعتقاد او بر صحت امانت است و نخستین امانت اعتقاد اوست به این که جهان مکون (بوجود آورنده) و مخلوق مکون را خالق قی قادر و حکیم است که همه امور به اراده او انجام می شود (محقق، ۱۳۷۲: ۳۱۰). و همچنین تاکید کرده اند که پزشکان نباید یاران و شاگردان شرور را به گرد خود راه دهند زیرا گفتار و کردار یاران و شاگردان بد به استادان منسوب می گردد و پزشک واقعی باید فقر با حلال را بر ثروت با حرام ترجیح دهد زیرا ذکر جمیل که باقی می ماند بهتر از مال نفیس است که فانی می گردد. مال نزد سفیهان و جاهلان فراوان یافت می شود ولی حکمت است که آن را فقط نزد اهل فضل و کمال می توان یافت (الرهاوی، ۱۳۸۷: ۲۴) لذا باید اذعان داشت که علم طب از نخستین دانش هایی است که بین مسلمانان رواج یافت. نکته ای که به ویژه به عنوان مهم ترین عامل در بررسی دانش پزشکی در حوزه تمدن اسلام باید بدان توجه شود خاصیت بومی شدن زود هنگام پزشکی در اسلام است. شکی نیست که کلی ترین دانسته های نظری پزشکی به ویژه از راه ترجمه آثار دانشمندان یونانی و از همه مهم تر بقراط و جالینوس به دست مسلمانان رسید. اما بسیاری از مسائلی که پزشکان مسلمان در خصوص بیماران خود با آن روبه رو بودند به سرزمین های اسلامی و شرایط خاص آن اختصاص داشت که در نوشته های یونانی از آن ذکری به میان نیامده بود.

بدیهی است که به صرف عدم ذکر این موارد در آثار پیشینیان، پزشکان اسلامی نمی توانستند به آنها بی اعتنا باشند. بنابراین، رویکردی ویژه درباره این موارد پدید آمد. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۳). از طریق مطالعه احادیث و سیره پیامبر که بعد از قرآن و احکام اصلی مورد قبول عموم مسلمین است می توان به طور نسبتاً کامل به نظرات و معتقدات پیامبر اسلام در پزشکی و بهداشت پی برد. لذا این سنن یعنی احادیث و سیره او گرد آوری و بر حسب موضوع آنها تنظیم که هر موضوع آن را کتابی خواندند و هر سنت را بابی نام نهادند. (ابن العبری، ۱۳۶۴: ۱۹۲). لذا در سده سوم نوع تازه ای از نوشته های پزشکی پدید آمد که الطب النبوی نامیده می شد و هدف از تدوین آنها ارائه راه دیگری در برابر نظامهای پزشکی موجود بود که منحصرأ بر پایه پزشکی یونان قرار داشت و مؤلفان این نوع

نوشته ها بیشتر عالمان دینی بودند تا پزشک ، و روشهای پزشکی روزگار پیامبر(ص) و روشهای مذکور در قرآن و حدیث را از نظریات درمانی بر گرفته از جامعه ی یونانی گرا برتر می دانستند و گاهی دو رویکرد را درهم می آمیختند. یکی از کهن ترین نمونه های این مجموعه طب الاثمه ی شیعیان است که به سده سوم باز می گردد. تقریباً در همان زمان ابن حیب اندلسی رساله مختصر فی الطب را تألیف کرد که نویسندگان بعدی از آن بهره گرفتند. این نوع آثار پزشکی در سده های هفتم و هشتم کاملاً مقبولیت یافته بود و تا کنون نیز چنین مانده است. (ولایتی ، ۱۳۸۲ : ۱۹۰). بنابراین دانشمندان اسلامی آنچه را در قرآن و احادیث پیغمبر اسلام (ص) درباره حفظ صحت و سلامتی و جلوگیری از بیماری وارد شده جمع آوری کرده و آن را به طب النبوی یا طب النبوی موسوم ساختند و باید در نظر داشت که بیشتر آنچه در قرآن و روایات با طب ارتباط پیدا می کند جنبه کلی دارد و جزئیات امور طبی کمتر در آن منابع به چشم می خورد. از میان دانشمندان اسلامی که مبادرت به جمع آوری احادیث و روایات طبی منقول از پیغمبر(ص) را داشته اند میتوان: ابن جماعه و ذهبی و ابن القیم و سیوطی را نام برد که هر یک کتابی جداگانه تحت عنوان طب النبوی به رشته تحریر درآورده اند (النسیمی، ۱۹۹۶: ۳۳). برای دانشمندان اسلامی از دیر زمان این مسئله مطرح بوده که آنچه پیغمبر اسلام درباره امر پزشکی فرموده است

تا چه اندازه به وحی مربوط است و حجیت علمی دارد. جاحظ می گوید: پیغمبر فرموده است که «انا فیما لایوحی الی کاحدکم»، من در غیر آنچه بر من وحی می شود مانند شما هستم و سپس همو می گوید: «اگر پیغمبر مردی را معالجه کند همچنان که پزشکان بیماران را معالجه می کنند و آن بیمار بهبود نیابد جای سؤال و پرسش برای هیچ کس نیست زیرا درمان با استمداد از داروها، خود دلالت بر این می کند که پیغمبر از خود امری عجیب که علامت و برهان بر استمداد از پایگاه وحی او باشد نشان نداده است بلکه به همان طریقی که مردم، مردم را معالجه می کنند بیمار را درمان کرده است. بلی اگر پیغمبر درباره کسی بفرماید: خداوندا، او را بهبود بخش و شفا بده اگر مورد دعا بهبود نیابد جای سؤال و پرسش است» (جاحظ، ۱۹۸۲: ۴۰۱). ابن خلدون نیز هنگام ذکر طب اهل بادیه می گوید: این طب بر اساس منقولات مشایخ و عجایز است و بر اساس قانون طبیعی و

موافقت مزاج نیست. او سپس میگوید طبی که در شرعیات نقل شده است از این قبیل است و ارتباطی با وحی ندارد زیرا پیغمبر اسلام از جانب خداوند مبعوث گردید تا ما را شرایع بیاموزد نه اینکه پزشکی و سایر امور عادی را برای ما معرفی نماید و حتی او وقتی در مورد تلقیح نخل نظر خود را اظهار داشت فرمود: «من نظر خود را می گویم و شما خود دانایانتر به امور دنیای خود هستید». این خلدون در پایان می گوید که به کار بردن طب شرعی از روی تبرک و صدق ایمانی اثری عظیم و سودمند دارد و این اثر مستند به طب مزاجی نیست بلکه به صدق ایمان مرتبط می شود (ابن خلدون، ۱۳۴۸: ۴۱۴).

آغاز تاریخ طب مسلمانان با ترجمه کتب طبی

در قرون اولیه اسلامی، یکی از کارهای مهمی که در گسترش تمدن مسلمانان تأثیری بسزا داشت، ترجمه کتاب‌های علمی اقوام و ملل دیگر بود (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۷۷) با استقرار نظام نویناد اسلامی و تکامل درونی این اجتماع و توجه مسلمانان به فراگیری علوم مختلف، بتدریج نهادهای آموزشی به وجود آمد که نقش برجسته ای در پرورش و گسترش علوم و فنون داشتند، و همانگونه که اشاره شد. نخستین مرکز مهمی که به همین منظور تأسیس شد «بیت الحکمه» نام داشت که بغداد ساخته شد. این مرکز، محل اجتماع دانشمندان و پژوهشگران و بویژه مترجمان شایسته ای بود که کتابهای علمی و فلسفی یونانی را به عربی ترجمه می کردند. در این راستا مراکز علمی متعدد دیگری، همچون دارالعلمها، نظامیه ها و مساجد، رصدخانه ها و کتابخانه های تخصصی در بیمارستانها ایجاد که تمامی این مراکز با هزینه خزانه دولتی یا بیت المال اداره می شد. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۳۴) در این راستا، جنبش اقتباس و انتقال آثار علمی و فرهنگی تمدن های غیر عربی (علوم اوایل) به عالم اسلام از میانه سده دوم تا اواخر سده چهارم ادامه یافت. در طول این نهضت شماری از آثار اصلی تمدن های ایران، مصر و هند به عربی ترجمه شدند که بیشتر در زمینه طب، ریاضیات، نجوم، فلسفه و آئین کشور داری بود. مأمون را نمی توان گذارنده سنگ اول بنای ترجمه کتب خارجی به عربی دانست. نویسنده الفهرست معتقد است که خالد بن یزید اولین کسی است که در زمینه آگاه کردن اعراب به آن چه در خارج از جهان عرب در امور پزشکی، نجوم و شیمی وجود داشت،

قدم برداشت. (هاشمی، ۱۳۸۲: ۲۵) قدیمی ترین اثری که در مورد پزشکی از یک زبان خارجی به عربی ترجمه شده، کناش است. که نویسنده آن اهرن القس یا اهرن اسکندرانی بود. این کتاب سی فصل داشت. نسخه اصلی آن به زبان سریانی بوده و از این زبان به وسیله ماسرجویه به عربی برگردانده شده است. بدین ترتیب و با روی کار آمدن عباسیان بغداد مرکز فعالیت های علمی گردید و در اینجا بود که دانشمند ایرانی ابن مقفع اقدام به ترجمه کتب پزشکی و منطق از زبان پهلوی به عربی کردند. (ریشتر، ۱۳۷۵: ۲۶). امر ترجمه از دوران عباسیان با سرعت کم نظیر شروع و در عهد هارون و مأمون خلفای عباسی به اوج عظمت رسید و پس از این دو خلیفه نیز ادامه داشته است. توضیح آنکه طی مدت قریب به یک قرن و نیم که حکومت و بزرگی و سیاست در دست عربان بود، توجه و اقبالی به ترجمه نبود و چون خلفای اموی غیر از قوم عرب اقوام دیگر را به حساب نمی آوردند و جز زبان عربی و فصاحت در آن را هنر نمی دانستند، پیشرفت محسوسی در ترجمه دیده نمی شود. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۲). اما پس از روی کار آمدن خلفای عباسی و نفوذ و رخنه ایرانیان در دستگاه خلافت، توانستند سدی که تازیان بر روی اقوام غیر عرب بسته بودند، گشوده شود. انقراض خلافت بنی امیه و تأسیس خلافت عباسیان بدست اقوام غیر عرب (مخصوصاً ایرانیان) باب توجه به علوم و ترجمه کتب علمی و طب گشوده شد. ترجمه های کتب طبی و داروسازی و تشریح و فلسفه و شیمی و امثال آنها که در دوران خلافت عباسیان انجام گرفته ابتدا از طرف ایرانیان و سریانیان می باشد. اینان (سریانی ها) حق تقدم در این امر مهم علمی و تمدن اسلامی دارند. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۵) به نظر دکتر علی اکبر ولایتی در کتاب "پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی" توجه و علاقه مندی به آثار علمی و پزشکی فرهنگ های کهن تر به ویژه یونانی در دوران خلافت عباسی به تشویق این پزشکان مسیحی درباری بود که به زبان یونانی و سریانی می خواندند یا سخن می گفتند. (ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۸۸). نتیجه ای که از این توجه به ترجمه کتب حاصل گردید، آنکه خلفای عباسی اطباء جندی شاپور را به بغداد دعوت کرده و چنانکه آمد عده ای از دانشمندان و اطباء دانشگاه بالا به این شهر رفته و به کار ترجمه و تألیف پرداختند. آنچه محقق است کتب طبی ابتدا از یونانی به سریانی و سپس به عربی و بعداً ترجمه ها مستقیماً از یونانی

به عربی برگردانده شده اند. ترجمه های بالا از کتب فلسفی و طبی و علمی از ارسطو و بقراط و جالینوس و سایر دانشمندان یونانی صورت تحقیق یافت، که همه آنها در تمدن اسلامی اثر بزرگی گذارده اند. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۷). اما باید اشاره داشت نهضت بزرگ علمی و نتیجه ترجمه کتب در تمدن اسلامی بیشتر از مرکز بزرگ جندی شاپور سرچشمه گرفته است، ولی مکتب مرو (خراسان). جندی شاپور، هند، ایضاً یونان و سرزمینهای یونانی نشین و اسکندریه و انطاکیه همه در نهضت فرهنگی اسلامی بی اندازه مؤثر بودند. (همان: ۲۰۲) اساتید علمی و طبی جندی شاپور هر کدام که پس از انقراض دولت ساسانی و تشکیل دولت اسلام باقی بودند عموماً داخل حوزهی اسلام شدند و چه از طریق تعلیم و ترجمه‌ی کتب علمی و چه از طریق طبابت و عمل پزشکی در خدمت خلفا و وزراء و اعیان اسلامی خدمت می‌کردند. (همایی، ۱۳۶۳: ۳۱)

پیش از سال ۸۰۰ م/ ۱۸۴ ه.ق آثار ترجمه شده، اندک و معدود بود، اما بعد از آن آثار یونانی به مقداری که خوایش را هم نمی‌شد دید و به نحو بی سابقه در دسترس قرار گرفت. در دوره خلافت مأمون (حکمرانیش ۸۱۴-۸۳۳ م ۱۹۸-۲۱۸ ه.ق). مترجمانی مانند ایوب رهاوی (ادسایبی) که منحصر^{۱۱} به زبان سریانی ترجمه می‌کرد، و یحیی بن البطریق که ما قدیمترین ترجمه های عربی را مدیون او هستیم، به کار ترجمه اشتغال داشتند. مأمون بیت الحکمه را که نوعی فرهنگستان بود تأسیس و مترجمان جایگاه مناسبی را در آنجا برای کار ترجمه و تسهیلات لازم پیدا کردند. مهم‌ترین مترجم نیمه قرن حنین بن اسحاق (۸۰۸ م- ۱۹۳ ه.ق) بود که مطابق میل مخدومان خود، گاهی به زبان عربی و گاهی به سریانی ترجمه می‌کرد. پسرش اسحاق و خواهرزاده‌اش و حبیب بن الاعصم و عیسی بن یحیی او را کمک می‌کردند. عده دیگری از دانشمندان معاصر یا جوان‌تر مانند اصطفان بن باسیل، قسطابن لوقا و ثابت بن قره نقش مهمی در ترجمه آثار طبی داشتند و حتی ترجمه‌های غلط سابق را اصلاح می‌کردند. (اولمان، ۱۳۸۳: ۲۵). بنابراین نهضت بزرگ علمی و ترجمه کتب چنانکه آمد از منصور خلیفه دوم عباسی شروع گردید و در فاصله بیست و پنج سال از تأسیس بغداد و آغاز خلافت هارون الرشید مقدمه بسیار معتبری برای ترجمه کتب علمی و طبی پیدا شد. در سال ۱۷۰ هجری قمری (مطابق با سال ۷۸۶ میلادی) هارون به خلافت رسید. وی از نظر آنکه بدست

یحیی برمکی تربیت شده بود، تحت تأثیر ایرانیان بود و پیوسته در دوران خلافت خود نسبت به ایرانیان محبت داشت. از طرفی بر اثر توجه به علم و ادب اثری فوق العاده در تمدن اسلامی از خود باقی گذارد. بدین معنی که نهضت مربوط به نفوذ علوم یونانی در دوران خلافت وی نضج و قوامی کم نظیر پیدا کرد و این نهضت یونانی مآبی در تمدن اسلامی بی اندازه معتبر می باشد. پس از وی فرزندش مأمون نیز به سیره پدر دنباله اقدامات وی را گرفت، بشکلی که دوران بسیار درخشان در تمدن اسلامی پیش آمد که بعداً این دوران بنام « دوران طلایی » نامیده شد. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۲۰۷-۲۰۶).

روشهای تعلیم پزشکی:

یکی از مهم ترین طریق انتقال علم پزشکی از نسلی به نسل دیگر همان بود که در خانواده ها صورت می گرفت. مثلاً حارث بن کلداه که خود از طبیبان جندی شاپور بود پزشکی را به پسر خود نصر بن حارث آموخت. و جرجیس بن جبرئیل بن بختیشوع که رئیس بیمارستان جندی شاپور بود و سپس به خدمت منصور خلیفه عباسی درآمده بود و اعقاب او نیز همین شغل را دنبال کردند. حنین بن اسحاق مسائل پزشکی را به دو فرزند خود داوود و اسحاق آموخت و همچنین ثابت بن قره حرانی به فرزند خود سنان بن ثابت پزشکی را تعلیم داد (گری، ۱۹۸۳: ۴۹). طریق دیگر تعلیم پزشکی آن بود که کتب بزرگان آن علم، یعنی آثار بقراط و جالینوس را بر استادان و اقران خود قرائت می کردند. ابن رضوان در آغاز رساله فی التطرق بالطب الی السعاده می گوید: «بقراط صناعت طب را تکمیل و جالینوس تعلیم بقراط را تهذیب کرد» (محقق، ۱۳۷۲: ۳۱۱). روش دیگر، روش تدریس بالینی بود که در بیمارستان که آن را «مارستان» نیز می خواندند انجام می گرفت. ظاهراً نخستین بیمارستان در اسلام به فرمان هارون الرشید در بغداد به سیاق بیمارستان جندی شاپور تاسیس شد که مسئولیت آن را جبرئیل بن بختیشوع عهده دار بود. از برنامه تدریس و کیفیت آن بیمارستان ها اطلاع دقیقی در دست نیست. محمد بن زکریای رازی بیشتر مشاهدات بالینی خود را مبتنی بر آن چه در بیمارستان های ری و بغداد دیده است می کند (رازی، ۱۹۷۴: ۲۵). گذشته از سه طریقی که یاد شد برخی از پزشکان از منزل خود و یا از مساجد برای تعلیم پزشکی استفاده می کردند؛ چنان

که ابوعبید جوزجانی، شاگرد ابن سینا، نقل می کند که استاد به جهت اشتغالات روزانه به کارهای دیوانی و اداری، شب ها به تدریس می پرداخت و برای گروهی شفا در فلسفه و برای گروهی دیگر قانون در طب و برای گروه سوم کتابی دیگر را تدریس می کرد (قفطی، ۱۳۴۷: ۵۶۳). و یا ابن میمون به شاگرد خود ابن تبون می نویسد که صبح ها گرفتار معالجه سلطان و خانواده اوست و عصرها به درمان بیماران

متفرقه می پردازد و فقط شب هاست که در منزل و در بستر باید شاگردان خود را تدریس کند (محقق، ۱۳۷۲، ۳۳۹). از مطاوی کتب تاریخی به دست می آید که علم پزشکی، در جنب علوم دینی در برخی از مساجد تدریس می شده است؛ از جمله در مسجد ابن طولون که پزشکی و معرفه المیقات را درس میدادند. و در مسجد الازهر، پس از فراغت از دروس دینی یعنی هنگام ظهر به تدریس پزشکی مشغول می شدند (سیوطی، بی تا: ۱۳۸).

خلایت و ابتکارات و نوآوری های پزشکی در تمدن اسلامی

مسلمانان به ابتکارات نوین پزشکی دست یازیدند. از جمله نوآوری های مسلمانان در طب و پزشکی، تشریح بدن و کالبدشکافی بود که بر دو قسمت استوار بود؛ تشریح نظری و تشریح عملی. در تشریح نظری پزشکان مسلمان اطلاعات مهمی از شکل و چگونگی کار اندام های مختلف بدن به دست آورده اند که در این بین می توان به ابن سینا و رازی اشاره کرد (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۵). همچنین در این زمینه می بایست از ابن زهر یاد کرد که مهم ترین کتاب او «التیسیر فی المداوا و التدبیر» است. او به تحقیقات ارزنده ای درباره قلب، سل روده، فلج گلو، تورم گوش، شکافتن نای و تغذیه مصنوعی بیماران از طریق گلو و نیز طرف راست روده پرداخت. ابن زهر از هواداران جدی کالبدشکافی بود و استخوان های مردگان را مطالعه می کرد (نصر، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۲). محمدبن زکریای رازی نیز از جمله دانشمندان صاحب نام پزشکی است. وی علاوه بر اکتشافات مختلف در زمینه های علمی و از جمله پزشکی، رسالات متعددی در باب طب نگاشت، این رسالات او که به لاتین ترجمه شده است چنان مقامی در اروپا یافت که تا قرن هفدهم از کتاب های اصلی علم پزشکی آن دیار به شمار می رفت. کتاب معروف رازی در طب «الحاوی» نام دارد. بیماری هایی که رازی در بخش های

گونگون کتاب الحاوی، بررسی کرده، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در آثار جالینوس، بقراط و دیگر پزشکان یونانی آمده بود. رازی همچنین در تشریح و کالبدشکافی مهارت و تبحری والا داشت. او در کتاب مهم دیگر خود طب منصوری (المنصوری) به طور دقیق اقدام‌های داخلی بدن از جمله قلب، ورید و شریان را شرح داده است (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴).

- ابن نفیس دمشقی (۶۸۷ ق) از دیگر پزشکان معروف مسلمان و اولین کسی است که به خطای جالینوس درباره گردش خون پی برد و نظریه‌ای درست و واقعی را درباره گردش کوچک خون اعلام داشت. هرچند تا این اواخر این کشف بسیار مهم را به میگل سروتو نسبت می‌دادند (نصر، ۱۳۸۴: ۲۲۲) مهم‌ترین نقد آرای پزشکی جالینوس را در جهان اسلامی، که مایه شهرت و افتخار برای پزشکی اسلامی به شمار می‌رود، ابن نفیس دمشقی مطرح کرد. وی پزشکی تجربه‌گرا و اهل نظر بود و همان‌طور که بیان شد یکی از بزرگترین کشفیات پزشکی را صورت داد. از این رو او را در قرون گذشته جالینوس عرب (اسلامی) لقب دادند، همان لقبی که در مراجع مختلف به رازی نیز داده‌اند، ابن نفیس در دو اثرش، «شرح تشریح قانون»، شرحی که بر کتاب‌های اول تا سوم قانون ابن سینا نوشته شده است، و «شرح قانون»، شرحی که به طور کلی بر موضوعات طرح شده در قانون نوشته شده است. تنها در سده بیستم بود که دانش جدید با این کشف مهم ابن نفیس آشنا شد. براساس نظر جالینوس درباره گردش خون، خون از راه شریان وارد بطن راست قلب شده و از راه منافذی که بین بطن‌های راست و چپ قلب وجود دارد به بطن چپ وارد می‌شود و در بدن می‌چرخد. اما ابن نفیس نوشت که خون از بطن راست و از راه ورید به ریه رفته و پس از آنکه در ورید با هوا آمیخته شد از راه وریدی دیگر به بطن چپ رفته و از آنجا در سراسر بدن پخش می‌شود. بدون شک، ابن نفیس این اطلاعات را از راه تشریح بدن انسان به دست آورده است. این کشف او سه سده پیش از آن که میگل سروتو، پزشک ایتالیایی سده شانزدهم، آن را شرح دهد، به طور آشکار و روشن توضیح داده شد. بنابراین لازم است در نسبت دادن این کشف به سروتو تردید نمود. حتی درباره این موضوع که سروتو از راه ترجمه‌های لاتین آثار پزشکی اسلامی با آرای ابن نفیس آشنا شده یا اینکه خود به توارد، این موضوع را دوباره کشف کرده، بحث‌های بسیاری در تاریخ پزشکی

و دنیا پیش آمده است. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۴). ابن سینا فیلسوف بزرگ مشرق‌زمین که در بیشتر رشته‌های علمی به تحقیق و تفحص می‌پرداخت در علم پزشکی نیز مقامی والا داشت. کتاب برجسته او در طب «قانون» نام دارد که قرن‌ها پیش به زبان‌های اروپایی ترجمه و در مراکز علمی تدریس می‌شد. پس یکی از کتاب‌های مهم و برجسته در تاریخ پزشکی اسلامی کتاب قانون ابن سیناست. باید گفت پیش از ابن‌سینا، در همه دوران پزشکی غرب، کتابی که بتواند چنین جامع و مانع و دانش‌نامه گونه مبادی و موضوعات پزشکی را در بر گرفته باشد، به وجود نیامده بود.

به همین دلیل قانون پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و به‌عنوان کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی تدریس شد. اما نوآوری در حیطه پزشکی اسلامی در این حد متوقف نماند. مهم‌ترین دستاوردهای پزشکی اسلامی هنگامی به وجود آمد که چند تن از پزشکان اسلامی توجه خود را به ناهماهنگی آرای جالینوس با آنچه خود بر اثر تجربه به دست آورده بودند منعکس کردند. (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۳). یکی از نخستین ایرادهای دانشمندان اسلامی بر جالینوس را ابونصر فارابی مطرح کرد. او در رساله خود با عنوان «الرد علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطالیس لأعضاء الانسان» به‌طور کلی ترتیب ساختاری اعضای بدن انسان را بین آرای جالینوس و ارسطو مقایسه کرده و با توجه به آرای خود، حق را به ارسطو داده است. احتمالاً این نگرش فارابی منشأ همان انتقادهایی شد که پس از او ابن‌سینا از جالینوس مطرح کرد. رازی نیز در مقام پزشکی بزرگ، جامع‌نگر و صاحب‌نظر، به آرای جالینوس در پزشکی ایرادهایی مهم وارد کرد. مهم‌ترین نقد رازی بر آرای جالینوس درباره دیدن، شنیدن، و رسیدن پرتوهای نوری از جسم به چشم ارائه شده است رازی عمل دیدن را، درست برعکس آرای جالینوس، ناشی از پرتوهایی می‌داند که به چشم می‌رسند نه آنگونه که جالینوس گفته بود با پرتوهایی که از چشم ساطع می‌شود. در ادامه این انتقاد ابن‌سینا نوشته‌های جالینوس در این زمینه را مثنی نوشته‌های آشکارا مهمل نامید. با کنار هم قرار دادن آرای ابن‌نفیس، فارابی، ابن‌سینا و چند پزشک دیگر معلوم می‌شود که پزشکی اسلامی بسیار جدی به دنبال طرح مدلی غیرجالینوسی از پزشکی بوده است (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۴ - ۴۳). در ادامه باید گفت که در شاخه‌های علوم وابسته به پزشکی، مهم‌ترین سهم در

پژوهش‌های اصیل و مبتکرانه متعلق به چشم‌پزشکی است. چشم‌پزشکان اسلامی افزون بر بسط آرای پزشکان و چشم‌پزشکان یونانی در مورد بیماری‌های چشم و راه‌های درمان آن‌ها، خود بیماری‌های متعددی را شناسایی و راه‌های درمان آن‌ها را ارائه نمودند. انواع جراحی‌های چشم، برداشتن آب مروارید، با بیرون کشیدن مایع جمع شده از قرنیه، و طرح انواع داروهای گیاهی، معدنی و حیوانی برای چشم از جمله این نوآوری‌هاست که علاوه بر آنچه گفته شد سهم دو تن از پزشکان مسلمان بیش از همه چشم‌گیر است. یکی حنین بن اسحاق، "العشر مقالات فی العین" و دیگری علی بن عیسی مؤلف «تذکرئ الکحالیین». باید اذعان کرد که اروپا تنها پس از گذشت هفت سده از رواج چشم‌پزشکی در اسلام توانست از مجموعه دانسته‌های چشم‌پزشکان اسلامی گذر کند (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۵). علی بن عیسی در تذکره الکحالیین در وصف ۱۳۰ بیماری چشم، توضیحاتی دارد. یکی دیگر از پزشکان تقریباً معاصر وی، عمار موصلی است. عمار رساله‌ای در باره بیماری‌های چشم دارد که در آن، درباره ۴۸ بیماری بحث می‌کند. او در این رساله به شیوه در آوردن آب مروارید (کاتاراکت) از راه سوزنی تو خالی همراه با مکش اشاره دارد. که برای اولین بار ایشان موفق به انجام این عمل جراحی می‌شود. غریبان روش جراحی خاصی را که این پزشک مسلمان به‌کار می‌برد در قرن نوزدهم به‌کار گرفتند. (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۵۵) مسلمانان همراه با پیشرفت در علم پزشکی، در داروسازی نیز فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند. آنان گیاهان طبی را از هند و دیگر نقاط می‌آوردند که این اقدام ابتدا در زمان یحیی بن خالد برمکی انجام گرفت. سپس داروسازان و پزشکانی نابغه از بین مسلمین به پا خاسته و کتبی را در داروسازی و گیاه‌شناسی از هندی و یونانی ترجمه کردند و از خود کتابهایی در آن موضوع نگاشتند و فرنگیان که در رستخیز طبی اخیر خود در فن داروسازی مطالعه و تحقیق نمودند، دریافتند که عربها این علم را پایه گزار بودند و برای نخستین بار طریقه ی داروسازی را ترتیب داده و داروهای تازه ای پیدا کردند. عربها (مسلمانان) نخستین مردمی بودند که قراباذین را بشکلی که اکنون به دست ما رسیده مرتب ساختند. (زیدان، ۱۳۷۲: ۶۰۶ - ۶۰۵). پس در زمینه گیاه‌شناسی و گیاه داروشناسی نیز وضع کمابیش به همین شکل است به طوری که مهم‌ترین اثر یونانی که در این زمینه به دست گیاه‌شناسان اسلامی رسید، کتاب «الحشائش» نوشته

دیوسکوریدس است (اسلامی فرد، ۱۳۷۹: ۷۳). دیوسکوریدس نویسنده‌ای اهل آسیای صغیر در سده اول میلادی بود که کتاب او به قلم حنین بن اسحاق و چند تن دیگر از مترجمان نهضت ترجمه به عربی ترجمه شد. در سراسر این کتاب، خواص دارویی تقریباً پانصد گیاه مطرح شده است، در حالی که در بخش مربوط به گیاهان دارویی کتاب «الحاوی» رازی خواص دارویی حدود هفتصد گیاه بررسی شده است. این تعداد در دیگر اثر مهم گیاه‌شناسی اسلامی، که نشانه بسیار مهم آشنایی پزشکان اسلامی با داروشناسی است یعنی کتاب «الجامع المفردات الادویه و الاغذیه» نوشته ابن بیطار به هزار و چهارصد فقره رسیده است؛ یعنی نزدیک به سه‌برابر بیش از آنچه در کتاب دیوسکوریدس آمده است. این گسترش سریع و بی‌سابقه در تعداد گیاهان دارویی نشان می‌دهد که پزشکان و داروشناسان و البته گیاه‌شناسان اسلامی بسیار بیش از آنچه پیرو دیوسکوریدس به شمار آیند خود به دنبال نوآوری و شناسایی خواص دارویی گیاهان بوده‌اند (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۶-۴۵).

در قرون اخیر مطالعات جدید اروپاییان در فن داروسازی نشان می‌دهد که پزشکان مسلمان بنیان‌گذاران این فن بوده‌اند. آنان آثار بارزشی در داروسازی و داروشناسی تألیف کردند که معمولاً به این نوع کتاب‌ها «اقرا باذین» گفته می‌شد. نخستین کتاب مهم و جامع در این زمینه «اقرا باذین کبیر» نوشته شاپوربن سهل بود که در سراسر عالم اسلامی در فن داروشناسی به‌عنوان کتاب مرجع شناخته می‌شد (اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۴). علی بن عباس مجوسی نیز تاثیر دارو بر جسم انسان را تشریح کرده است (مکی، ۱۳۸۳: ۳۵۵).

مراحل توسعه و رشد علم پزشکی در اسلام

با نگاهی گذرا مراحل رشد علم پزشکی در دوران ظهور اسلام را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد. مرحله اول: این مرحله از ابتدای ظهور اسلام تا سال ۱۳۳ هـ ق (۷۵۰ میلادی) را در بر می‌گیرد و شامل پزشکی دردوران نبوت، خلفا و عصر اموی است. در این دوره به علت نوپا بودن حکومت و گسترش ممالک اسلامی به علم پزشکی توجه چندانی نشد، در نتیجه نام پزشک مسلمان برجسته‌ای از این دوره گزارش نشده است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۸). تاریخ طب در زمان خلافت بنی امیه عموماً اطباء غیر عرب (رومی و مسیحی و امثال آنها) ذیدخل بوده و ابتدای کار ترجمه و اقتباس

در عالم اسلام میباید. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۳۱۳). مرحله دوم: این مرحله با دوران عباسی همزمان می باشد که از سال ۱۳۳ ه.ق (۷۵۰ میلادی) تا ۲۸۷ ه.ق (۹۰۰ م) را فرا می گیرد و به دو بخش تقسیم می گردد:

الف. عصر ترجمه: تأسیس بیت الحکمه در این دوره بود. در زمان هارون افراد فراوانی به ترجمه آثار تمدن یونانی، رومی و هندی روی آوردند که سرآمد آنان ابوزید حنین بن اسحاق عبادی و فرزندش اسحاق بن حنین بودند. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۹). لذا در زمان دسته ای از خلفای بنی عباس از اواسط نیمه اول قرن دوم هجری تا تقریباً اواسط و یا اوائل نیمه دوم قرن سوم هجری که بیشتر امر ترجمه رونق داشته و از تألیف و تصنیف بمعنای حقیقی آن یا خبری نبود و یا اگر بوده بسیار کم است (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۳۱۳).

ب. عصر تألیف: پس از ترجمه آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تألیف کتابهای پزشکی پرداختند. آغاز عصر تألیف با نام «ابوالحسن علی بن سهل بن طبری» گره خورده است و کتاب «فردوس الحکمه» او، شروع حرکت نوین در طب اسلامی می باشد. مرحله سوم: این دوران، عصر طلایی پزشکان مسلمان است و از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ ه. ق (۹۰۰ - ۱۳۰۰ م) را در بر می گیرد. مسلمانان در این دوره بیشترین تعداد پزشکان و بالاترین نوآوریها را داشتند و تمام دانشمندان غرب این دوره را «عصر طلایی رشد مسلمانان» نامیده اند. دکتر «جی ای پارک» می گوید: «درحالی که اروپائیان در دوران سیاه به سر می بردند، مسلمانان در بقیه نقاط متمدن جهان به پیش می رفتند، آنان در بغداد، دمشق، قاهره و دیگر شهرها مدارس پزشکی و بیمارستان بر پا می کردند. آنها مشعل فروزانی از دانش پزشکی برافروختند. بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۳۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد. در حالی که در اروپا اولین بیمارستان در سال ۱۷۹۳ م در شهر یورک انگلستان بنا شد. «پزشکان مشهور مانند ابن سینا، رازی، اهوازی، جرجانی و... در این دوره زندگی می کردند. (رضایی، ۱۳۸۷: ۲۰). اما در فاصله بین دوران ترجمه کتب طبی از یک طرف و تألیف و تصنیف کتب از طرف دیگر دوره کوتاهی را میتوان قائل گردید، که بدان «دوره تحول» نام داد و آن دوره ای بود، که استفادات پزشکان از بابت ترجمه ها و مقتسبات آنان از علوم طبی بنحوی انجام گرفته

که نضج کامل در امر ترجمه و مقدمه تألیف و تصنیف کتب طبی بشمار می‌آید، بدین معنی که راه تألیف و ترجمه هموار گردیده است. بدین جهت در کتب این دوره کوتاه که نمی‌توان آنرا از دوران ترجمه و تألیف مجزا کرد کتبی بچشم می‌خورد، که در آنها هم از ترجمه سهمی دیده میشود و هم به تألیف نزدیک میباشد. خلاصه آنکه پزشکان در بعضی از کتب این دوره کوتاه، نظرات و تجارب طبی خود را نیز آورده اند. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۳۱۴). بطور خلاصه قرون اول و دوم اسلامی دوران اقتباس علوم طبی و ترجمه کتب پزشکی و از قرن سوم بعد دوره تألیف میباشد. بدیهی است دنباله ترجمه از قرن سوم بعد نیز ادامه داشته است. (همان: ۳۱۵). یکی دیگر از مراحل رشد پزشکی در تمدن اسلامی انجام اعمال جراحی است. (براون، ۱۳۸۳: ۱۰۳ تا ۱۰۸) با توجه به اینکه مهمترین منابع یونانی که در علم پزشکی به دست مسلمانان رسیده از دو پزشک: نامدار یعنی بقراط و جالینوس است (محقق، ۱۳۷۲: ۳۶۲). در پی جذب سریع پزشکی یونانی- رومی و عناصری از پزشکی ایرانی و هندی در قرن سوم/ نهم، سازمان بخشیدن به این دانش در چارچوبی منطقی و قابل دسترس، بسیار مورد توجه قرار گرفت. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم چندین دایره المعارف و تک نگاری پزشکی عربی در زمینه چشم پزشکی تألیف گردید که بعدها در تکامل جراحی در سرزمین های اسلامی بسیار مفید واقع شد. تقریباً همه دایره المعارف های پزشکی عربی یا فارسی فصلی در باره جراحی عمومی داشتند. یکی از پرخواننده ترین دایره المعارف های پزشکی به زبان عربی، القانون فی الطب نوشته ابن سینا (متوفی ۴۲۸) بود دیگر دایره المعارف ها اهمیتی همسان داشتند. ابوبکر محمد بن زکریای رازی، از معروفترین پزشکان دوره اسلامی بود که پیش از مرگش در ۳۱۳ هجری، حدود نیم قرن پیش از تولد ابن سینا، سرپرست بیمارستانی در ری و بغداد شده بود. رازی در کتاب المنصوری خود باب فشرده ای در باره ی جراحی نوشته است. و از مقاصد علی بن مجوسی در نگاشتن کتاب کامل الصناعه الطیبه، جبران نبود ساختار مناسب و کم توجهی به کالبدشناسی و جراحی در الحاوی بود. مجوسی در کناشی که خود نگاشته، بخش عمده ای را به موضوع جراحی اختصاص داده است. دانشمند معاصر او، ابوالقاسم زهراوی، در قرطبه بود که دایره المعارف پزشکی عظیم دیگری تألیف کرد و در پایان آن بابی در باره جراحی آورد، در این بخش

زهرای به سبب داشتن تصویرهای فراوان ابزارها و سبک نگارش مبتنی بر تجربه‌ی شخصی اهمیت خاصی دارد. این باب، به دلیل اهمیّتش، اغلب جدا از بقیه دایره‌المعارف پزشکی زهرای دست به دست می‌شد. در بساری از کُنّاش‌های عربی و فارسی که بعدها نوشته شد، مبحث جراحی به درجات متفاوت آورده شده است. مثلاً در نیمه دوم قرن چهارم، اخوینی بخاری، از شاگردان زکریای رازی که یکی از نخستین کُنّاش‌های فارسی را به نام هدایه‌المتعلمین فی الطب تألیف کرد که به اختصار در باره جراحی بحث کرده است. (گروه مؤلفان، ۱۳۹۰: ۵۹-۵۸).

تبحر رازی در انجام اعمال جراحی به حدی بوده است که وی در شکافتن حنجره و جلوگیری از خفه شدن چنبن می‌گوید: «این عمل در وقتی انجام میشود که بیم آن میرود بیمار از خفگی بمیرد و درمان بدان گونه است که نخست پوست میان حلق و قصبه‌الرئیه شکافته میشود تا نفس به گردش آید و پس از آن که موانع نفس‌گرفتگی برطرف شد؛ شکاف دوخته میشود تا به حالت او برگردد. این شکاف بدین گونه صورت می‌پذیرد که سر بیمار به عقب برگردانده و پوست کشیده میشود و پایین حنجره شکافته میگردد، سپس با دو نخ یکی از بالا و دیگری از پایین کشیده میشود تا قصبه‌الرئیه آشکار گردد» و در ادامه پس از درمان ورم داخلی که مانع نفس‌بوده، شکاف دوخته و بسته میشود (رازی، ۱۹۷۴: ۱۵۵/۳). به علاوه، رازی از نخستین کسانی بود که به جراحی پلاستیک اشاره کرده است. او کیفیت این جراحی را در لب و بینی و گوش؛ آن‌گاه که گوشتی درشت و سخت بر آنها برآمده باشد، بیان کرده است و نحوه انجام عمل را به گونه‌ای سفارش میکند که این اندامها به صورت و حالت طبیعی در آید و زشتی ناشی از گوشت زاید برطرف گردد (رازی، ۱۹۷۴: ۲۱۸/۶).

رازی اولین طبیبی است که بخیه‌های زخمهای شکمی را شخصاً با روده تاییده گوسفند زده است. وی مخترع فتیله دو طرفه (فتیله‌های دو طرفی که با موی اسب و امثال آن در جراحی معمول بوده و تا صد سال قبل در اعمال جراحی استعمال می‌شده است) در دملها میباشد. در شکسته بندی و در رفتگی‌ها و اعمال یدی رازی قدمهایی برداشته و از خود آثار و یادگارهایی بجا گذاشته است. (نجم آبادی، ۱۳۷۵: ۴۲۸). یکی از جراحی بسیار حساس و ریزی که مسلمانان انجام میدادند جراحی دهان و دندان بود که از روشهای گوناگونی مانند تراشیدن، سوهان کردن در خورده شدن،

تکنیک داغ کردن و ... استفاده می کردند. با این تفاسیر مسلمانان در رشد علم جراحی در جهان دارای جایگاه ممتازی هستند تا جایی که حتی امروزه از برخی تکنیکهای آنها در عملهای جراحی توجه می‌گردد. (ابن سینا، ۱۳۸۹: ۵۴). - ابوالقاسم زهراوی یکی دیگر از معروف‌ترین پزشکان اسلامی است. وی در جراحی تبحر بسیار داشت و بیش از دویست ابزار جراحی را در معالجه بیماران و جراحی آنان به کار می‌گرفت. کتاب وی «التصریف لمن عجز عن التألیف» نام دارد و شامل مقاله‌هایی است که آخرین مقاله آن مربوط به جراحی است. او حتی تصویر ابزار جراحی را در ضمن کتاب ارزشمند خویش آورده است (یعقوب جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴؛ اسلامی فرد، ۱۳۹۳: ۷۲).

«جراردوی کرمونایی» در قرن نوزدهم این کتاب را به لاتین ترجمه کرد و پزشکان جراح اروپایی از آن بهره‌های فراوان گرفتند. (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۸۴). با روی کار آمدن آل بویه، و حمایت بیدریغ دولت مردان این سلسله علم پزشکی دوباره جانی تازه گرفت. هدایت جامعه پزشکی به سوی تخصص‌گرایی و شکل‌گیری شاخه‌هایی از این علوم بود. بر همین اساس شناخت جایگاه پزشکی در زمان آل بویه با تکیه بر تغییر و تحولات مبتنی بر تخصص‌گرایی از اهمیت به‌سزایی برخوردار گردید، ابتکاری که در دوران حکومت عضدالدوله بویه در قرن چهارم هجری به‌خاطر انتخاب طبیب، برای تکمیل کادر پزشکی بیمارستان عضدی صورت گرفت. در این راستا عضدالدوله برای تکمیل کادر پزشکی خود پزشکانی با تخصص‌هایی چون چشم‌پزشک، جراح، شکسته‌بند را استخدام می‌کرد. (گروه مولفان، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۹).

تجارب و دستاوردهای پزشکی نیز منتج به تدوین مهم‌ترین دانش‌نامه‌های علم پزشکی در تمدن اسلامی در این عصر گردید از آن جمله می‌توان از کتابهای فردوس الحکمه، اثر علی بن ربن طبری، الحاوی در سی جلد و کتاب «المنصوری» یا «طب المنصوری» در ده جزء، اثر محمد بن زکریای رازی، پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی را نام برد که از قرن چهارم به بعد همواره از مهم‌ترین کتاب‌های پزشکی شمرده می‌شد و پس از آن کتاب مشهور «کامل الصناعات فی الطب» معروف به «الطب الملكي» یا «کناش عضدی» اثر علی بن عباس اهوازی، در گذشته به سال ۳۸۴ هجری بود، و آخرین دانشنامه بزرگ پزشکی در میانه قرن چهارم پنجم هجری (۳۷۰-۴۲۸ ه.ق) کتاب «قانون

« نوشته ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا است. تالیف کتاب قانون همواره جزو کتاب های مهم مورد مطالعه و استفاده اهل فن بود. این کتاب به زبان های لاتین ترجمه شده و چند بار به چاپ رسیده است. او در همدان وزارت شمس الدوله دیلمی داشت، که همه ی محصول توأم بودن آموزش و درمان در بیمارستان بوده است. (جان احمدی، بی تا: ۱۶۲) همچنین در خصوص خلاقیت و ابتکارات علوم طبی در تمدن اسلامی، استادان و پزشکان اسلامی پس از طی دوران ترجمه و فراگرفتن مطالب کتب اساتید یونانی و گذراندن دوران تکمیل شخصاً آثار و مؤلفات گرانمایی به رشته تحریر در آوردند که تا قرن شانزدهم و هفدهم میلادی طب اروپا را تحت شعاع خود قرار داده است.

نتیجه ای که از این نبوغ در طب اسلامی هویدا شد آنکه هزاران کتب طبی تصنیف و تألیف گردید که اگر بخواهیم به ذکر یک یک آنها پردازیم مطلب بسیار طولانی خواهد شد. حال در انتها بسیار بمورد است بدانیم که اطباء اسلامی چهار اثر مهم در طب از خود باقی گذارده اند: نخست آنکه طب پراکنده و مشوش یونانی را مرتب نموده اند. دوم آنکه طب را از صورت نظری بیرون آورده و طب عملی و تجربی را ایجاد کرده اند سوم آنکه علم الامراض را بسط و توسعه داده و بسیاری از بیماری ها را که تا آن زمان از آنها اطلاعی در دست نبود، در عالم طب وارد ساخته اند چهارم آنکه اثر داروها را در طب از نظر وظایف الاعضا وارد نموده اند. (براون، ۱۳۸۳: ۲۰)

نتیجه گیری:

از آنجا که دین مبین اسلام اهمیت زیادی به مسائل بهداشتی داده و پیامبر اکرم (ص) نیز به عنوان پیامبر نور و رحمت سفارش های زیادی در زمینه مسائل پزشکی و بهداشتی کردند، این مسائل باعث شد اهمیت موضوع سلامت و بهداشت و پزشکی در نزد مسلمانان آشکارتر شود. بعد از فتح ایران و مسلمان شدن بسیاری از ایرانیان، ارتباطات علمی و فرهنگی گسترده ای میان اعراب و ایرانیان و سایر ملل مفتوحه به وجود آمد. لذا اعراب از دستاوردهای غنی و عظیم ایرانیان و سایر ملل در زمینه پزشکی استفاده کردند و برای انتقال بهتر مفاهیم پزشکی از مترجمان زبده ای در این راستا استفاده کردند. این مترجمان که از اقوام و ملل گوناگونی بودند نقش زیادی در پیشرفت دانش

پزشکی داشتند لذا نباید نقش این گروه را ناچیز پنداشت زیرا اگر این مترجمان نبودند بسیاری از مفاهیم ودانسته های پزشکی در زمینه های مختلف، از فرهنگ های مختلف مسکوت می ماند. بنابراین به برکت تعالیم اسلامی مسلمانان به توفیقات بزرگی در علم طب، ترجمه و تألیف متون پزشکی دست یافتند. تلاش های علمی آنان در این عرصه از سویی موجب ماندگاری آثار گذشتگان و از سوی دیگر باعث توسعه دانش پزشکی در شاخه های مختلف شد چنانچه نگاه منصفانه به تاریخ تمدن بشری نشان می دهد پیشرفت غریبان در عرصه پزشکی در دوره های بعدی به شدت مرهون آثار طبی مسلمانان است و اگر چه مع الاسف دوران رنسانس غرب و توجه آنان به تحصیل دانش های مختلف من جمله پزشکی، مصادف شد با دوران رکود تمدن اسلامی، اما سهم زیاد مسلمانان در تاریخ طب روشن تر از آن است که بتوان آن را انکار نمود.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن القیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب الزرعی الدمشقی؛ (۱۹۹۳م). الطب النبوی، تحقیق محمد کریم بن سعید راجح، بیروت، دار الندی
- ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، (۱۳۴۸). العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۲، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،
- ۴- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، (۱۳۸۹). قانون، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، سروش، ج ۱
- ۵- ابن العبری، ابوالفرج یوحناغریغوریوس، (۱۳۶۴). تاریخ المختصر الدول، ترجمه محمد تاج پور، دکتر حشمت الله ریاضی، تهران، موسسه اطلاعات
- ۶- اسلامی فرد، زهرا؛ (۱۳۹۳). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، تهران، نشر معارف،
- ۷- الرهاوی، اسحاق بن علی، (۱۳۸۷). ادب الطیب، تصحیح کمال السامرابی و داود سلمان علی، با مقدمه محمد مهدی اصفهانی، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل
- ۸- النسیمی، محمود ناظم، (۱۹۹۶م). الطب النبوی و العلم الحدیث، بیروت، موسسه الرساله،

- ۹- اولمان ، مانفرد ، (۱۳۸۳) . طب اسلامی ، تهران ، توس
- ۱۰- اهوازی ، علی ابن عباس ، (۱۳۸۸). کامل الصناعه الطبيه، ترجمه دکتر سید محمد خالد غفاری، تهران ، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران،
- ۱۱- براون ، ادوارد ، (۱۳۸۳) . تاریخ طب اسلامی، مترجم مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی فرهنگی
- ۱۲- تمکین، اوزی ، (۱۹۳۵م). «مطالعاتی درباره طب اسکندرانی در دوره متاخر»، بولتن تاریخ طب، شماره ۳ ،
- ۱۳- جاحظ، ابو عمرو عثمان عمرو بن بحر ، (۱۹۸۲م). البرصان و العرجان و العمیان و الحولان، مصحح عبدالسلام محمد هارون، بغداد، وزاره الثقافیه و الاعلام (دار الرشید) .
- ۱۴- جان احمدی ، فاطمه ، (بی تا) . تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی ، تهران ، دفتر مقام معظم رهبری ، ایران ،
- ۱۵- جعفری، یعقوب؛ (۱۳۷۱) . مسلمانان در بستر تاریخ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،
- ۱۶- ذهبی، ابو عبدالله محمد بن احمد ، (۱۹۸۶م). الطب النبوی، تحقیق احمد رفعت البدرای، بیروت، دار احیاء العلوم ،
- ۱۷- رازی ،ابوبکر محمد بن زکریا ، (۱۹۷۴م). الحاوی فی الطب، ، زیر نظر سید عبدالوهاب بخاری، حیدرآباد دکن، دایره المعارف عثمانیه، ج ۲ ،
- ۱۸- رازی، ابوبکر محمد بن زکریا (۱۹۷۴). الحاوی فی الطب، زیر نظر سید عبدالوهاب بخاری، حیدرآباد دکن :دایره المعارف عثمانیه. ج ۷،
- ۱۹- رضایی اصفهانی، محمدعلی ، (۱۳۸۷). شگفتی های پزشکی در قرآن ، قم ، انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن
- ۲۰- روایت تفکر، فرهنگ و تمدن از آغاز تاکنون، جلد دوم، سازمان ملی جوانان، معاونت مطالعات و تحقیقات، ص ۱۴۰ . ۲۱- ریشتر، برنبرگ ،. (۱۳۷۵) . بختیشوع. دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حدادعادل . تهران ، نشر بنیاد دایره المعارف اسلامی. جلد دوم.

- ۲۲- زیدان، جرجی؛ (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ج ۷
- ۲۳- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (بی‌تا). حسن المحاضره فی اخبار مصر و القاهره، قاهره، مطبعه شرفیه، ج ۲،
- ۲۴- عاملی، جعفر مرتضی. (۱۴۱۲ ق.). الادب الطیبه فی الاسلام مع لمحّه موجزّه عن تاریخ الطب، بیروت: دارالبلاغه،
- ۲۵- قفطی، ابوالحسن جمال‌الدین علی بن یوسف، (۱۳۴۷). تاریخ الحکماء من کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء، ترجمه بهین دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،
- ۲۶- گروه مؤلفان (الف). (۱۳۹۰). تاریخ پزشکی در ایران و تمدن اسلامی (ج ۱) پزشکی و جراحی، تهران، نشر کتاب مرجع ۲۷- گری، لیزر، (۱۹۸۳ م). تعلیم پزشکی در بلاد اسلامی از قرن هفتم تا چهاردهم میلادی، جلد ۳۸، مجله تاریخ طب
- ۲۸- ناجی، محمدرضا. (۱۳۸۷ ش). تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیا ن، تهران: انتشارات مجمع علمی. تمدن تاریخ فرهنگ سامانیا ن
- ۲۹- نجم آبادی، محمود، (۱۳۷۵). تاریخ طب در ایران پس از اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳۰- نصر، سیدحسین؛ (۱۳۸۴). علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
- ۳۱- نورمحمدی، غلامرضا، نگارش احادیث طبی، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۷ و ۱۸
- ۳۳- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق/ج ۵۹). بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء،
- ۳۴- محقق، مهدی، (۱۳۷۲). بیست گفتار، تهران، موسسه اطلاعات، (۱۳۷۲). ص ۳۱۰
- ۳۵- مکی، محمدکاظم (۱۳۸۳): تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران: سمت.
- ۳۶- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۲). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱ (از پیدایش تا شکوفایی). تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه

- ۳۷- ولایتی، علی اکبر؛ (۱۳۹۱). فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چ ۴۳،
- ۳۸- هاشمی، سید احمد. (۱۳۸۲). « ترجمه .» دانشنامه جهان اسلام. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی. جلد هفتم.
- ۳۹- همایی، چلال الدین، (۱۳۶۳). تاریخ علوم اسلامی، تهران، نشر هما